

افلاطون

آریستو کلس افلاطون (platon) (۳۲۷ قبل از میلاد) یکی از فیلسوفان بزرگ آتن در عصر کلاسیک یونان بود. به تعبیر دیوگنوس لائرتیوسی نام واقعی افلاطون آریستو کلس بود و به دلیل هیکل تنومندش به او لقب افلاطون دادند. افلاطون همراه استادش سقراط و شاگردش ارسطو، سه فیلسوف بزرگ و معروف یونان باستان بودند.

افلاطون در سال ۳۸۷ پیش از میلاد (مدرسه علوم، فلسفه و ادبیات) خود را بنام «آکادمی» در تقدیس از آکادموس بنا کرد. می‌توان آکادمی او را اولین دانشگاه اروپایی دانست، زیرا مطالعات و تحقیقات آن آکادمی فقط محدود به فلسفه نبود، بلکه رشته‌های دیگر علوم را شامل می‌شد، رشته‌هایی چون: اخترشناسی، ریاضیات، علوم طبیعی و موسیقی. واژگان فیلسوف شاه و نظریه مثل (ایده)^۱ دو نظریه معروف و مهم در آثار افلاطون هستند.

ارسطو به مدت ۲۰ سال شاگرد آکادمی افلاطون بود و در آنجا نیز به استادی رسید.^۲ مهم‌ترین کتابی که از افلاطون به جای مانده، رساله «جمهور» اوست که دارای ده محاوره است، محاوره‌های سقراط که در تمام آثار و گفتگوهای سقراط با اشخاص گوناگون، به طور دقیق و با ذکر نام دیده می‌شوند. رساله جمهور گفتگوهایی را در خصوص عدالت، مرگ، تقلید، استبداد... نیز بیان می‌کند که معمولاً همگی پیرامون نظرات سقراط می‌باشند. این رساله حاصل مکالمات سقراط با گلاوکن (برادر افلاطون)، سیمپاس، هیپوکراتس و چند فرد دیگر است.^۳ اثر دیگر افلاطون، ضیافت، میهمانی یا سمپوزیوم است که درباره عشق بحث می‌کند. این رساله داستانی دارد که در یکی از میهمانی‌های آتن که سقراط نیز در آن حضور داشته نقل شده است.

یکی از نظریه‌های مهم افلاطون دموکراسی است، او دموکراسی را حاکمیت مردم نادان تلقی می‌کرد و باور داشت که در دموکراسی مردم فاقد اعتدال و عدالت و از روی هوس دور هم جمع شده و صاحب نظر می‌شوند. او معتقد بود که باید حکومت را به دست واجدان شرایط حاکمیت سپرد و نه به نظر اکثریت. بر این اساس او قانونگذاری و حاکمیت را حق فیلسوفان می‌دانست، زیرا فیلسوفان را آگاه و باورمند به حقایق عقلانی می‌دانست.^۴ وقتی افلاطون رابطه انسان با حکومت را تبیین می‌کند، معتقد می‌شود که حکومت نسخه کامل فرد، و فرد نسخه ناقص حکومت است.^۵

۱ - نظریه مثل (ایده، نظر) که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نظریه افلاطون است حکایت از حقیقتی دارد که اولین بار به زبان یونانی توسط افلاطون به صورت مستدل، مدون شد و پا به عرصه تفکر فلسفی گذاشت. این نظریه که پایه و اساس فلسفه محسوب می‌شود، در عالم محسوس ظواهر و سایه‌های حقایق ازلی و عقلی ای محسوب می‌شوند که لایتغیر، مطلق و زوال‌ناپذیرند و فقط با نور عقل قابل مشاهده‌اند. این نظریه در فلسفه اکثر فیلسوفان مسلمان مطرح شده که قسمت یا قسمتهایی از فلسفه خویش را به بررسی آن اختصاص داده‌اند. اما اینکه نظریه افلاطون چرا در فلسفه فیلسوفان مسلمان وارد شده و این نظریه چه جایگاهی را در فلسفه اسلامی به خود اختصاص داده است جای بسی تأمل و بررسی دارد. به طور اختصار می‌توان گفت که همه فیلسوفان اسلامی در مورد نظریه مثل متفق القول نبوده و نظر یکسانی ندارند، ابن سینا از جمله منتقدان این نظریه است، درحالی‌که سهروردی و ملاصدرا از پیشگامان اثبات این نظریه‌اند. این نظریه در فلسفه اسلامی توسط فیلسوفان مسلمان تأویل و تفسیر شده تا بتوانند با مبانی و ساختارهای فلسفی خودشان هماهنگ کنند. (virascience.com)

۲ - همان کاپلستون، ص ۱۵۶

۳ - همان کاپلستون با الهام از کتاب جمهور (fa.wikifeqh.ir)

۴ - شهریار زرشناس، درباره دموکراسی، اثر آنتونی آربلاستر.

۵ - جامعه باز و دشمنانش، نوشته کارل پوپر ترجمه علی صغر مهاجر شرکت سهامی انتشار ص ۹۱

افلاطون معتقد به سه ارزش بود: عدالت، زیبایی و حقیقت^۶ و مرجع این سه ارزش را مربوط به یک عامل میدانست و آن عامل «خیر» و اخلاق بود که او در پی آن بود.

در «نظریه دولت» و دیگر نظریات فلسفی افلاطون، توازی چون انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و هماهنگی عقلی بین آنها به چشم می‌خورد، از اینروست که جایگاه عقلا و فلاسفه در حکومت، از مهمترین عناصر «نظریه دولت» او می‌باشد. از زمان افلاطون تا امروز در میان فلاسفه اسلامی و فلاسفه غربی، نظریه مثل افلاطونی، مورد بحث و انتقاد فراوان قرار گرفته است. بررسی محتوایی و تاریخی دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی از جمله فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق، میرداماد و ملاصدرا و ... نشان می‌دهد که نظریه مثل افلاطونی نزد اندیشمندان مسلمان دستخوش جرح و تعدیل‌های بسیار قرار گرفته و برخی وجوه آن پذیرفته شده است، اما جنبه‌های اخلاقی و معرفت‌شناسی آن مورد توجه قرار نگرفته است. ادله رد یا اثبات نظریه مثل افلاطونی همچنان قابل بحث و ناتمام باقی مانده است.

در اندیشه شاگرد ارشد سقراط، افلاطون، اگر چه نمونه‌اعلای ایده (Idée) در پدیده‌های جهان در «عالم بالا» قرار دارد، اما در رساله قوانین، آخرین اثر او، در این زمینه نظری خلاف این ایده اعلا و حق بیان شده است: ایده‌ای که «قانون دولتشهر ناشی از قرارداد بین شهروندان است»^۷ خلاف به این دلیل که قانونی که ناشی از قرارداد دولتشهر باشد. هرگاه قرار داد، رابطه قوای قدرت حاکمیت بین شهروندان را تنظیم کند، این رابطه قوای بیانگر حق نمی‌شود زیرا کمال قانون وقتی است که در آن قانون جز حق نباشد.

متأله (خدا شناسی) افلاطون

محمود زارعی مترجم کتاب دیوید بارل می‌نویسد: افلاطون برای فیلسوفان اسلامی بیشتر به عنوان یک چهره نمادین و منبع الهام شناخته شده است تا به عنوان مرجعی معتبر، تا آنجایی که می‌دانیم، تنها آثار افلاطون که ترجمه عربی آنها در دست بوده عبارتند از: قوانین، سوفیست، تیمائوس، و جمهوری که نام افلاطون اغلب به عنوان حکیم یاد شده، نمونه بارز آن، نوع حکمتی است که پیش از وحی قرآن، برای نوع بشر در بین یونانیان در دسترس بود. ظهور فرهنگ انسان‌گرا در بغداد طی قرون نهم و دهم بعد از میلاد که مترجمین مسیحی سُرّیانی^۸ در آن شرکت داشتند، از پذیرش تدریجی حکمت یونانی خبر می‌داد که در آن افلاطون به صورت نمونه عالی حکیمی متأله (خداشناس یا کسی که به علم الهیات اشتغال دارد) تصویر می‌شد، هرچند نسبت به ارسطو آثار بسیار کمتری از او به عربی ترجمه شده است.^۹

۶ - همان تاریخ تمدن، ص ۳۴

۷ - قوانین، صص ۱۲۳۲-۱۲۸۷

۸ - در قرآن کلمه قرآن از زبان سریانی می‌آید و ما این را فکر می‌کنیم عربی است، چرا که ریشه «قرأ» را در آن می‌بینیم. از قرآن به بعد، کلمه «قرآن» در عربی راه می‌یابد، قبل از قرآن کلمه قرآن در عربی وجود ندارد، قرآن از «قریانا» ی سریانی می‌آید به معنی کتاب دعا. کلمه «سوره» به معنی فصول قرآن، سریانی است و ریشه عربی ندارد، کلمه «آیه» به معنی تکه‌های متنی، عربی نیست، سریانی است. کلماتی مانند زکات و صلاه سریانی هستند، حج عربی نیست، اُرانی عبری است. بنابراین زبانهای مقدس یهودی، عبری و مسیحی و اُرانی سریانی و حبشی در قرآن وزن سنگینی دارد. بنابراین محمد و یا راوی قرآن دارای یک فرهنگ یهودی-مسیحی است که دارد آخرالزمان را اعلام می‌کند. (در ضمائیم به قرآن از دید محمد علی امیر معزی نگاه کنید)

۹ - دائرةالمعارف فلسفه راتلج، ترجمه محمود زارعی بلشتی، امیرکبیر، ۱۳۸۵، صص ۶۷-۶۹

برای متفکرین اسلامی با توجه به آثار قابل دسترس از افلاطون، نفوذ او را بر فلسفه اسلامی می توان به روشنی تمام در اخلاق و فلسفه سیاسی او مشاهده کرد. با این وجود، نقش او بیشتر در به وجود آوردن محیطی مساعد برای تفکر فلسفی بود، تا کمک به شکل گیری آراء و نظریات خاص فلسفی او، از اینرو به او بعنوان «افلاطون الهی» اشاره شده، بدون شک به این دلیل که نوشته های او ظاهراً بیش از دیگر فیلسوفان یونانی انسان را مستقیماً به تفکر درباره اعمال انسان در پرتو اهداف متعالی سوق می دهد.^{۱۰}

سازگاری تعالیم افلاطون با اسلام

تعلیم افلاطون درباره روح انسان به عنوان «جوهری غیرمادی که بدن را حرکت می دهد» ظاهراً تعلیمی فلسفی بود که با تعالیم اسلام سازگار بود، هرچند روش ابن سینا در اقتباس این تعلیم فلسفه را در مقابل اعتقاد قرآنی در باره معاد جسمانی قرار می داد. متفکرین اخلاقی مانند ابن ماجه فخری مسکویه تقسیم سه گانه افلاطون از روح را پذیرفتند، هرچند در شرح و توضیح آموزه های اخلاقی اسلام آن را با فرهنگ انسان گرای وسیعتری مربوط ساختند و به اقوال و گفته هایی که از افلاطون نقل می شد تکیه می کردند: «کسی که بر عقلش حکومت می کند عاقل است، کسی که بر خشمش چیره می شود شجاع است و کسی که بر هوای نفسش غلبه می کند خویشتن دار نامیده می شود.» نفوذ اقوال و گفته هایی از این دست موجب شد که حاکمی حکیم مانند ابن عمید بگویند که او خود را «یکی از پیروان افلاطون، سقراط و ارسطو» می داند. به این ترتیب، افلاطون مفاهیمی را در حوزه انسان شناسی به اندیشه اسلامی ارزانی کرد که توانست برای شرح و توضیح «صراط مستقیم» قرآن مورد استفاده قرار گیرد و آن را در تماس با تمدن انسانی وسیعتری قرار دهد.^{۱۱}

اگر برای اثبات خداشناسی توحیدی افلاطون، مستقیماً به متون اصلی و اولیه افلاطون رجوع کنیم و فارغ از استدلالهای فلسفی بر وجود خداوند و توحید ذات الهی، به فضای کلی فلسفه افلاطون نظر بیفکنیم، خواهیم دید تصویر خداگونگی، در سرتاسر نوشته های او بچشم می خورد. در آخرین جملات رساله تیمائوس افلاطون، جهان طبیعت و محسوس را یکسره مجسم و تنازل یافته از حقیقت احدی و نادیدنی دانسته و این حقیقت را اینگونه بر می شمارد: «اکنون می توانیم ادعا کنیم که گفتار ما درباره جهان به هدفی که برایش معین کرده بودیم رسیده است، چون جهان به نحوی که بیان کردیم ذات مرگ پذیر و ذات مرگ ناپذیر را در خود دارد، ذات زنده شده ای که به چشم دیده می شود و همه چیزهای قابل رؤیت را در بر دارد، تصویری از آنچه فقط از راه تفکر قابل درک است و خدایی است که به حس در می آید، در نهایت بزرگی، علو، زیبایی، کمال، جهان واحد و یگانه وجود دارد.»^{۱۲}

^{۱۰} - rasekhoon.net/article/show/204497/

^{۱۱} - همان دائرةالمعارف فلسفه راتلج، صص ۶۹-۶۷

^{۱۲} - رساله تیمائوس افلاطون، فقر ۵۲

باید گفت که این تصویر افلاطون از نسبت میان خالق و مخلوق خدا و جهان، از نگاه مفسران سنتی فلسفه اسلامی یکی از مهمترین و موحدانه ترین تصاویری است که در قاموس فکر بشر وارد شده است.

در عبارتی دیگر از رساله تیمائوس افلاطون چنین آمده است: «باید اعتراف کنیم که در یک سو نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته همان است و همان می ماند، نه می زاید و نه از میان می رود، نه چیزی دیگر را از جایی به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگر فرو می رود. نه دیدنی است و نه با حواس دیگر دریافتنی، بلکه فقط تفکر خردمندانه می تواند از دیدار آن بهره مند گردد، حال آنکه خود او نه به خواب می رود و نه خواب می بیند و ...»^{۱۳}

سنت گرایان فقهی فلسفه اسلامی موافق ایده فوق می پرسند، آیا برای خواننده موافق با تفکرات قرآنی این جملات آشنا به نظر نمی رسد؟ اگر بخواهیم ترجمه عربی این جملات افلاطون را بیان کنیم آیا عبارتی رساتر از این آیات خواهیم یافت: «قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد» و یا «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» و یا «لاتاخذ سنه و لا نوم» در رساله «فیلپوس» به نقل از سقراط سؤالی را درباره نظام آفرینش به این صورت طرح کرده است: «آیا ما برآنیم که همه چیزها و خلاصه آنچه «کل جهان» نامیده می شود را تحت فرمان تصادف و اتفاق خالی از عقل قرار دهیم؟ یا چنانکه پیشینیان گفته اند، عقل و دانشی حیرت انگیز آن را منظم ساخته و آن را اداره می کند». سپس در پاسخ می آورد: «در این تردیدی نیست که طرح چنین سؤالی اصلاً جایز نیست. یگانه سخنی که درباره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می توانیم بگوئیم این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد و من خود آماده نیستم در این باره سخنی جز این بگویم»^{۱۴}

سقراط در ادامه می گوید: «پس بگذار چنانکه بارها و بارها به تکرار گفته ایم، اکنون نیز بگوئیم که در کل جهان هم محدود بسیار است و هم نامحدود و علاوه بر آن علتی بس والا در آن است که سالها و ماهها و فصول را منظم می سازد و پشت سر هم می آورد و بدین جهت حق این است که آن را به نام دانایی و خرد بخوانیم، و ... این نکته یار و یاور همان پیشینیان است که می گفتند زمام امور کل جهان به دست خرد است و همین نکته پاسخ سوال را نیز روشن ساخت و معلوم کرد که خرد با آن چیز که «علت» همه بودنها نامیدیم خویشی نزدیک دارد و از همان نوع است، بنابراین همیشه به یاد خواهیم داشت که خرد با «علت» خویشی دارد و گویا با آن هم‌نوع است»^{۱۵}

کرومبی (I. M. Crombie) در آخر جلد نخست کتاب خود تحت عنوان «آموزه های افلاطون» قطعه ای از کتاب چهارم «قوانین» افلاطون را اینگونه نقل می کند: «... بدانید که ما از پدران خود شنیده ایم که ۱ - دست پروردگار بر همه چیز تواناست، ۲ - آغاز و پایان هر کار در دست اوست، ۳ - صراط او در برابرش مستقیم است، ۴ - او در طریق طبیعت گام می نهد، ۵ - دست او از کسانی که قانون الهی را زیر پا نهاده اند، انتقام می گیرد، ۶ - بگذار آنکس را که به هنگام داوری خداوند، نیکبخت و متنعم خواهد بود در طریق اهل خضوع ثابت قدم باشد و گام در راه صدق و صلاح بردارد، ۷ - اما آنکس که خود نمایی می کند، از ثروت و افتخارات پر بار است و به زیبایی اندام خویش می نازد، و روحش را از لاف زنی و بلاهت می آکند، و می گوید که به هیچ هدایتگری نیاز ندارد و خود راهنما و هادی دیگران است، چنین کسی از حضور خداوند طرد خواهد شد و چون طرد شود

^{۱۳} - همان رساله تیمائوس

^{۱۴} - مجموعه آثار افلاطون، رساله فیلپوس، فقرات ۲۹ تا ۳۱، صص ۱۷۵۷-۱۷۶۱، ترجمه محمد حسن لطفی.

^{۱۵} - همان رساله فیلپوس

دیگرانی همچون خود را گرد خواهد آورد و آنها سرخوشی و سرمستی خواهند کرد و بسیاری از امور را واژگون خواهند ساخت. بسیاری چنین گمان خواهند برد که او قدرتمند و شکست ناپذیر است، اما زمان کوتاهی نمی گذرد که گرفتاری ها او را احاطه خواهند کرد و او را بر زمین می زنند، هم او را هم خاندانش را و این سرنوشت را خود برای خویشتن فراهم ساخته است و نه انتقام خداوند. کرومبی اضافه میکند: نمی دانم چند نفر هستند که اگر بگویم قطعه فوق از «عهد عتیق» نقل شده است، مرا باور نخواهند کرد! حال آنکه این روایت در واقع ترجمه ای، از سخنی است که «آنتی بیگانه» در کتاب چهارم «قوانین» پیشنهاد می کند که به اهالی منطقه ماگنیزیا خطاب شود.^{۱۶}

در کنکاش روی موضوع در هم آمیختن و روابط مبنایی بین آرا فلاسفه یونان قدیم با خدا و آیات قرآن و اساساً با اصول و ارزشهایی که فقه فلسفه اسلامی در این همانی خود با افکار یونان باستان تبیین کرده، اگر در تاریخ یونان هزارساله قبل از اسلام بنگریم، اسناد و شواهد تاریخی بسیار زیادی را می بینیم، که پرداختن به همه آنها در حوصله این نوشتار نیست، اما بطور خلاصه و اشاره کوتاه به برخی از این اسناد و اهمیت آنها نسبت به میزان نفوذ آراء فلاسفه یونان قدیم در فقه اسلامی بسیار مهم است، از این رو نظریه های فقهای پیش قراول، محققین و شرق شناسانی را که در این زمینه تحقیق کرده اند مورد مطالعه قرار دادیم تا بتوان شاید پاسخی به نقش و نفوذ افکار فلاسفه یونان قدیم در نظریه های فقهای فقه اسلامی بیابیم.

اما قبل از هر چیز بی مناسبت نیست به سراغ نسبت آرای خدا شناسی افلاطون و رابطه آن با آیات قرآنی برویم، نسبتی که با فلسفه فقه اسلامی بیش از ده قرن فاصله دارد، آرائی که بیش از چهار صد سال قبل از میلاد مسیح و هزار سال پیش از پیدایش اسلام رواج داشته و میدان وسیعی را به بحثهای فلسفی آن روزگار به خود اختصاص داده است. کاوش روی منابع اولیه و اسطوره های تاریخ روشن خواهد کرد که چگونه افکار یونانی قدیم و به ویژه افکار خاص ارسطویی توانسته در تفاسیر فقه اسلامی نفوذ و مشروعیت معنوی به آن بدهد.

پرسشی که بسیاری از متفکران متأخر فلسفه فقه اسلامی را به خود مشغول کرده، این سؤال است که آیا تفسیر فلسفه یونان قدیم می تواند به عنوان یک فلسفه الهی مطرح باشد؟ و اگر این چنین است، آیا اساساً نسبتی بین آرای الهی افلاطونی با آیات الهی قرآن می تواند وجود داشته باشد؟

ابتدا با مراجعه به آثار افلاطون و جستجو در تفاسیر تطبیقی در نظریه های این فیلسوف، کوشش بر این است که بتوان فهمی نسبی از میزان نفوذ آرائه این فیلسوف که یکی از الهی ترین فیلسوفان عالم اندیشه در عصر خود بود و سرچشمه تمامی تفکرات الهی پسا افلاطونی را نیز بوجود آورد را بر روی فلسفه فقهای فقه اسلامی، به ویژه میزان ارتباطی که اساساً بین آرای الهی افلاطونی با آیات الهی قرآن می تواند وجود داشته باشد را بدست آوریم.

پل فرید لندر (Paul Friedlander) می نویسد: اگر قرار باشد نوشته ای مستقل درباره افلاطون نگاشته شود مسلماً برای شروع آن جمله ای بهتر از تعبیر «گوته» در کتاب «تاریخ رنگ شناسی» او پیدا نخواهد شد که: «این بسیار مفید است که ببینیم چگونه در تفکر

^{۱۶}- I. M. Crombie, An Examination of Platos Doctrines, Routledge & Kegan Paul, 1962, P. 380.

افلاطون با شروع هر نظریه ای، به صورت خالص و والایی با نظریه افلاطون مواجه می شویم.^{۱۷} تیلور (Taylor) یکی دیگر از افلاطون شناسان معروف معاصر در شرح خود بر رساله قوانین می نویسد: «در نظر افلاطون رفتارهای الهی هدفدار است، به عبارت دیگر، خداوند در آرائش برجسته است، زیرا چند خدایی از آنجا که مفهوم خلقت آگاهانه را در بر ندارد، در واقع فقط صورت دیگری از همان نظریه ای است که افلاطون آن را با الحاد می شمارد». او در آخرین جمله شرح این رساله می نویسد: «افلاطون مبدع خدانشناسی فلسفی است.»^{۱۸} روشن تر از او سخن کرومبی (Crombie) است که در ابتدای شرح رساله تیمائوس می نویسد «نظریه تیمائوس آشکارا نظریه ای توحیدی است.»^{۱۹}

افلاطون بر اندیشه فلسفی فقه اسلامی تاثیر بسیار گذاشته است، هرچند از راه های غیر مستقیم و بوسیله نقل قول هایی که منابع آنها به نوشته های دوران هلنیستی بازمی گردند، تأثیر گذار بوده اند. از جمله مهم ترین منابع عربی باقی مانده درباره اندیشه فلسفی و الهی افلاطون، بخش بزرگی در الفهرست ابن ندیم^{۲۰} است که منبع اصلی آن به نوشته ثون از میری فیلسوف افلاطونی در سده دوم میلادی بازمی گردد که متن یونانی آن از میان رفته است. طبقات الاطباء و الحكماء ابن جلیجل^{۲۱} صوان الحکمة ابوسلیمان سجستانی^{۲۲} الملل و النحل شهرستانی^{۲۳} از دیگر منابع به زبان عربی وجود دارند.

برخلاف نوشته های ارسطو که تقریباً همه از متن یونانی، یا از ترجمه های سریانی به عربی برگردانده شده بود، ظاهراً هیچ یک از نوشته های اصیل افلاطون کاملاً به عربی ترجمه نشده بود. نام بسیاری از دیالوگ های افلاطون، آنچه در منابع عربی درباره افلاطون و نوشته ها و به ویژه اندیشه و آراء او آمده، برگرفته از نوشته پزشک و فیلسوف نامدار یونانی، جالینوس (۱۹۹ میلادی) زیر عنوان «خلاصه دیالوگ های افلاطون» در ۸ کتاب بوده که اصل یونانی آن از میان رفته است. اکنون مجموعه کامل آنچه درباره نوشته های افلاطون، یا برگرفته و تلخیص از آنها (به زبان عربی) موجود است، در کتاب افلاطون فی الاسلام به کوشش عبدالرحمان بدوی یافت می شود.

آموزه ها و نظریات اصیل فلسفی افلاطون و آنچه از دوران باستان، به ویژه در دورانهای متأخر حکمت یونانی، از سوی فیلسوفان نوافلاطونی به وی نسبت داده شده است، بر اندیشه فیلسوفان مسلمان تاثیرات گوناگونی گذاشته است. اشراقیون خود را پیرو و الهام گیرنده از افلاطون می دانند، کندی و فارابی خود را مؤسس فلسفه اسلامی می دانند، ابن سینا، ابن رشد، سهروردی، خواجه نصیر طوسی، ابن عربی، شارحان شیعی، میرداماد که متخلص به اشراق است و بر صدرالمتالهین شیرازی بر کتاب حکمة الاشراق او تعلقه نوشته، مُلاصدرا، ملاهادی سبزواری و محمدحسین طباطبایی از مهم ترین فیلسوفان مسلمانند و از این اندیشمندانند که از آرائه افلاطون تاثیر گرفته اند. دور تر، روشنتر به آنها خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

17- Paul Friedlander, PLATO, Vol 3, Trans. Hans Meyerhoff, 1969, P.356.

18- A. E. Taylor, Plato, The man and his work, 1965, P. 492-3.

19- I. M. Crombie, An examination of platos Dectrines, 1962, P.375.

۲۰- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷

۲۱- سلیمان ابن جلیجل، طبقات الاطباء و الحكماء، ج ۱، ص ۲۳-۲۴، به کوشش فؤاد سید، بیروت، ۱۴۰۵/ق/۱۹۸۵م

۲۲- سجستانی ابوسلیمان، صوان الحکمة، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۲۸، به کوشش عبدالرحمان بدوی، تهران، ۱۹۷۴م

۲۳- محمد شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۴۶، به کوشش عبدالعزیز محمد و کیل، قاهره، ۱۳۸۷/ق/۱۹۶۸م